



سیاست

حکومتی برای آزادگان زمینی

سید حسین فیگانیل

اختیار؛ جوهر آزادی

آزادی در آموزه‌های دینی مبتنی بر عنصر اختیار است. باید گفت از جمله نشانه‌های اساسی حکمت اسلامی، باورمندی به اختیار آدمی است که مبنای آزادی انسان تلقی می‌شود. در این حکمت، انسان تحول می‌آفریند و منشأ دگرگونی‌هاست. هم‌چنان‌که خود آدمی در مسیر تکامل گام برمی‌دارد، جامعه و محیط پیرامونی او نیز از انسان رنگ و بو می‌گیرد و دچار دگرگونی‌های گسترده و همه‌جانبه می‌شود. در نبود آزادی، دگرگونی ایجاد نخواهد شد و انسان میلی برای حرکت به سمت و سوی از جمله تأسیس دولت مهدوی نخواهد داشت.

اختیار و آزادی، کجا و در چه شرایطی ظهور می‌یابد؟ به‌طور طبیعی، نخستین جایگاه ظهور آن، حیات جمعی انسان‌هاست. البته آزادی و اختیار کارایی‌های مختلفی دارد. در واقع، نظام سیاسی و نظام

اشاره:

تمامی تحولات فکری، فرهنگی و اجتماعی، محصول اراده آزاد و مختار آدمی است. از این‌رو، انسان خود سرنوشتش را بر عهده دارد. بر اساس آموزه‌های دینی، انسان، با وجود تأثیرپذیری از بسیاری چیزها، کاملاً بر سرنوشت خویش مسلط است و حیات اجتماعی و سیاسی خود را با دست‌ان پر از اختیار و آزاد خویش می‌سازد. نوشته حاضر را باید به مقابله تأملی کوتاه درباره این بحث به شمار آورد. در این نوشته تنها طرح مسئله صورت می‌گیرد و البته باید به تفصیل پی گرفته شود و حتی راهکارها و زمینه‌های تحقق آن در جامعه بررسی شود تا زمینه تأسیس دولت مهدوی فراهم آید.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی

باید با توجه به مبنای آزادی، یعنی اختیار بر تربیت جامعه و آماده‌سازی آن، برای تأسیس دولت مهدوی گام برداشت و مقدمات تشکیل دولتی صالح و عادل را بیش از پیش مهیا کرد.

پیش مهیا کرد. در واقع، از چنین وضعیت و انتخابی، گریزی نیست؛ چون انسان، مختار و آزاد است.

اهمیت آزادی

نقش و حضور آزادی بیرونی در تحقق حکومت مهدوی نقش بسیار مهم و حیاتی است.

باید دانست ضرورت آزادی اجتماعی که به نوع روابط اجتماعی مربوط می‌شود، خواست و نیاز درونی و اصیل آدمی است و انسان هنگامی می‌تواند به این نیاز درونی‌اش پاسخ گوید که آزادانه زندگی کند. پس آزادی باید به عنوان واقعیت اجتماعی، در روابط اجتماعی وجود داشته باشد.^۲

در نظام استبدادی، ظرفیت‌های آدمی قدرت ظهور ندارند و این اجازه به انسان داده نمی‌شود تا بتواند استعدادهای خویش را محک زند و عملی کند. در چنین نظامی، اطاعت افراد نیز از روی ترس و وحشت است. نظام استبدادی همواره به استخفاف شهروندان خویش و اطاعت آنها می‌اندیشد.

دولت مهدوی همان دولت فاضله‌ای است که ریشه در ولایت «الله» و آزادمنشی آدمی دارد.

اجتماعی، آینه تربیت موجود در جامعه است. در این صورت، حتی وجود نظام استبدادی در جامعه‌ای نیز در بافت فکری و ذهنی استبدادی آن جامعه ریشه دارد.

به‌طور کلی، دولت مهدوی در شرایطی تأسیس می‌شود که انسان از عنصر اختیار و آزادی برای تحقق این آموزه سود جوید. از حکمت الهی به دور است که همه مردم را در لحظه‌ای از این عنصر اساسی برخوردار سازد، بلکه خود انسان‌ها باید با اختیار و آزادی تمام این عنصر را تقویت کنند و به سمت تأسیس دولتی روی آورند که آرزوی ملل مظلوم است. آنچه تاکنون مانع پیمودن این مسیر بوده،

به همین جنبه وجودی آدمی برمی‌گردد؛ انسان شرایطی را فراهم نکرده است تا در فرجام تاریخ، به دست توانای خود، دولت مهدوی را تأسیس کند.

بنابراین، دولت مهدوی همان دولت فاضله‌ای است که ریشه در ولایت «الله» و آزادمنشی آدمی دارد.

استاد مرتضی مطهری که اندیشه ایشان را نیز باید در امتداد حکمت متعالیه به شمار آورد، به درستی به همین معنا اشاره کرده است:

نبودن آزادی و تمرکز قدرت در یک نقطه طبعاً سبب پیدایش جماعتی ... می‌شود که گرد مرکز قدرت جمع می‌شوند و با مداهنه و تملق که خوشایند طبیعت آدمی است، کسب قدرت و در نتیجه، تحصیل قدرت و نفوذ می‌کنند و امور را طبق دل‌خواه و منفعت خود می‌چرخانند. در چنین جامعه‌ای به جای این که تقوا و لیاقت سبب ترقی و ترفیع باشد، نزدیکی به مرکز قدرت، پایه و اساس همه چیز است.^۱

در نظام استبدادی، ظرفیت‌های آدمی قدرت ظهور ندارند و این اجازه به انسان داده نمی‌شود تا بتواند استعدادهای خویش را محک زند و عملی کند. در چنین نظامی، اطاعت افراد نیز از روی ترس و وحشت است.

از این‌رو، در شرایط نامساعد، عالمان و حاکمان الهی که رهبران حقیقی جامعه هستند، کنار زده می‌شوند و جاهلان بر صدر می‌نشینند، در حالی که شایسته آن مقام نیستند.

این سخن به این معناست که در یک جامعه فاسد، حاکمان ظالم و مستبد، حکمرانی می‌کنند و بزرگان

محتوای انتظار موعود و منجی به گونه‌ای است که انسان را به سمت بهره‌وری از ظرفیت‌های درونی خود می‌کشاند تا زمینه ظهور و تأسیس دولت مهدوی را فراهم آورد.

آزادی و تحولات اجتماعی

دست انسان در امر آینده و پایان تاریخ باز است، به گونه‌ای که می‌تواند با تغییر و تحولات مبتنی بر آزادی و خواست آدمی، این پایان، نزدیک یا دور

افتد. در این میان، تأسیس دولت مهدوی به آمادگی انسان بستگی دارد که چگونه و با چه محتوایی در دگرگونی‌ها بکوشد و بتواند زندگی و جامعه خود را بدان سوی رهنمون گرداند. انتظار جز این نیست که انسان بتواند با اختیار و آزادی خود امام صالح و عدالی را برگزیند و راه را برای تأسیس دولت وی فراهم آورد. به هر حال، مفهوم انتظار با عنصر آمادگی در هم آمیخته است. هرگاه انسان از این آمادگی برخوردار گشت و با آزادی خود، راه مورد رضای الهی را برگزید، زمینه پایان انتظار و تأسیس دولت مهدوی فرا رسیده است.

فرجام آزادی در دولت مهدوی

تأسیس دولت مهدوی و ظهور منجی و مصلح بشر را می‌توان از دیگر عوامل تحول اجتماعی و تاریخی دانست که این مسئله در دین و اعتقادات مذهبی انسان مسلمان ریشه دارد. برخی بر این باورند که ریشه فسادها و تباهی‌ها، نقص روحی و معنوی انسان است. آدمی هنوز دوره جوانی و ناپختگی را می‌پیماید و خشم و شهوت بر عقلش حاکم است. انسان فطرتاً در راه تکامل فکری، اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. نه شر و فساد جزء جدایی ناپذیر بشر است و نه تمدن برتر، فاجعه خودکشی دسته جمعی را پیش می‌آورد. پس آینده‌ای روشن و امیدوار کننده و سعادت‌بخش که در آن، شر و فساد از بیخ و بن کنده می‌شود، در انتظار بشر است.

این نظریه، الهامی است که دین می‌دهد. نوید انقلاب مهدی و آموزه تأسیس دولت مهدوی در اسلام، نتیجه این الهام است.^۳ مسئله انتظار و ظهور منجی در ادیان مختلف و آرمان قیام و انقلاب حضرت مهدی (عج) در اسلام، فلسفه بزرگ اجتماعی است که آینده روشن و شفافی را به بشر نوید می‌دهد؛ آینده‌ای که در آن، انسان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های وجودی خویش، امکان حرکت به سوی سعادت را کسب می‌کند و در این مسیر، نشانه‌های انسان به ویژه عنصر

تأسیس دولت مهدوی به آمادگی انسان بستگی دارد که چگونه و با چه محتوایی در دگرگونی‌ها بکوشد و بتواند زندگی و جامعه خود را بدان سوی رهنمون گرداند. انتظار جز این نیست که انسان بتواند با اختیار و آزادی خود امام صالح و عدالی را برگزیند و راه را برای تأسیس دولت وی فراهم آورد.

آزادی و اختیار، راهنمای عمل آدمی خواهد بود.

تعدادی از متفکران مسلمان به بحث آینده تاریخ اشاره کرده و گفته‌اند: «انسان در آینده به سوی آزادی بیشتری خواهد شتافت». انسان باید در سه زمینه برای آزادسازی خود تلاش کند: نخست، آزادی از اسارت طبیعت؛ دوم، آزادی از هوا و هوس‌های درونی و سوم، آزادی از سلطه انسان‌های دیگر. همان‌گونه که در مباحث قبل اشاره شد، آزادی در همین عناصر سه‌گانه تعریف می‌شود.

در واقع، انسان با ساختن خود، جامعه و محیط طبیعی خویش، برای آزادسازی فضای زندگی‌اش می‌کوشد و شرایطی را فراهم می‌آورد که در آن، عنصر تصمیم‌ساز و مسئول به شمار می‌آید. در چنین فضایی، می‌توان به سمتی رفت که سرانجام آن، تأسیس دولت مهدوی خواهد بود.

انسان باید در سه زمینه برای آزادسازی خود تلاش کند: نخست، آزادی از اسارت طبیعت؛ دوم، آزادی از هوا و هوس‌های درونی و سوم، آزادی از سلطه انسان‌های دیگر.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مرتضی مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۲، ص ۱۱۶، چاپ دوم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۹.
۲. نک: فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، ص ۵۶ - ۵۷.
۳. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۵): جامعه و تاریخ؛ مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۳۰، چاپ اول: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۶۶. هم‌چنین یادآوری برخی آموزه‌ها در این زمینه مناسب است: راز جمله در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء آمده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ در زبور داوود، از پس ذکر (تورات) نوشته‌ایم که سرانجام، زمین را بندگان شایسته ما میراث برند و صاحب شوند. امام باقر(ع) نیز می‌فرماید: «این بندگان شایسته که وارثان زمین می‌شوند، اصحاب مهدی در آخرالزمان هستند». مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶، به نقل از: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب.
۴. فلسفه تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۵. ایشان در جایی دیگر با توجه به حضور عوامل دیگری، بر این باور است که با وجود حضور عوامل دیگر، نقش اختیار و آزادی انسان هم‌چنان پابرجا است: «... در عین آن‌که تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی‌گردد...».